

فامتن ای اعط او مسک بغیر حساب معناه لبست یا سلیمان بحساب
 پس منت نه ای عطاک یا مسک کن بغیر حساب معنای آن زینبی یا سلیمان صاحب کزینت
 فی الاخرة علیها ای علی ما عطاک الله من الملك والمال ونحوه الخ
 در آفرین بران ای بر آنچه عطا کرده است ترا از الله تعالی از ملک و مال و تسبیح ربیع
 و غیر ذلک و فی بعض النسخ لبست علی صیغه الغیب ای لبس آنکه ای کسی که از تو
 در بر آن دور یعنی نسخ لبست بر صیغه غایب است ای منت آن امور
 بحاسب علیها فی الاخرة فاله فی الله عنه علمنا من ذوق هذا الطريق
 که فرستنده بر آنها در آخرت فرمود رضی الله عنه و تسبیح از ذوق این طریق
 ان سواله علیه السلام کان عن امری به و الطالب ان وقع عن الامر الالهی
 که پرسید که سوال از عبد السلام بود از امر رب او و طلب هر که در واقع شد از امر رب
 کان الطالب له الاجر النام علی طلبه لکنه مطیعاً لربه فی ذلك ممثلاً لکلی
 باشد طالب مراد از اجرت رب بر طلب آن برای بودن او مطیع مراد خود در آن حال خدای
 و الباری تعالی جل جلاله ان شاء قضی حاجته فیماطب منه و انشاء
 و باری تعالی جل جلاله اگر خود بخواهد حاجت او را در آنچه طلب کند از وی بخواهد
 امسک فان العبد قد و فی ما اوجب الله تعالی علیه من امتثال امر
 امسک فرمود پس بدستیکه عبد متعین و فاکره چیز را واجب الله تعالی بر وی از امتثال امر
 فیما سال و به فیه ذلک سال ذلك من نفسه من عباد من ربه له بذلك الحاسب
 در آنچه سوال کرد در طلب او را در آنچه بر او واجب است از آن فرمود بدون امر رب خود را آن هر آنچه
 به و هذا اسم فی جمیع ما سأل الله تعالی فیه و الله تعالی اعلم
 خداست که آن را دانست و جمیع آنچه بر او واجب است خداوندی را در آن و الله تعالی اعلم

انما حضرت الکلیه الداؤد به بالحکمة الوجودیه به لا الوجود
 جز این نیست که نفوس تکلیف را در او بر کلمه وجودیه بر آنکه بر کلمه
 انما فیه بالخلافته الا الهیة فی الصورة الا فسانیه و اول من ظهر فیه الخلافة
 جز اینست که منتهی خدافت الهیه در صورت انبیه داند که یکبار در هر دو خلافت
 فی هذا النوع کان آدم علیه السلام و اول من سکن فیه الخلافة فی النسخ
 درین نوع بود آدم علیه السلام داند که یکبار در هر دو خلافت تسبیح ربیع
 یعنی الله تعالی له الجبال و الطیر فی ترجیح التسبیح معه كما قاله تعالی فی حکم
 تسبیح که در آنکه الله تعالی برای او جبال و طیر را در ترجیح تسبیح با او خدایت فرمود تعالی در هر
 کتابه انما سفیرنا الجبال معربسبیم بالغنمی و الاشراف و الطیر نخشون کل
 کتاب خود که بدستیکه ما تسبیح که در آنکه تسبیح است که با او در هر دو تسبیح تسبیح است که
 اقرب و جمیع الله فیه بن الملك و الحکمة و النبوة و قوله تعالی
 و تسبیح کننده و جمیع که در آنکه در میان داند ملک و حکمت و نبوت در قول او تعالی
 و شد دنا مملکه و آئیناه الحکمة و فصل الخطاب و مخاطبه
 و سخت بستیم ملک او را و دادیم او را عظمه در نص خطاب یعنی نبوت و خطاب کننده او را
 بلا استخلاف ظاهر اصحابه و اود علیه السلام و لما کان النصف
 بخلیفه خویشی ظاهر و صرح آن داؤد علیه السلام و هر که بود در نص
 فی الملك بالتسبیح امر عظیم الم یتم علیه بالفراجه و هبه سلیمان
 در ملک بر تسبیح امر عظیم تمام شد نص بر داؤد و تسبیح او تسبیح است که
 و نشر که فی ذلك كما قاله و لقد ابتداء اود و سلیمان و علما و قاله الله
 تسبیح که در آنکه سلیمان را در آن تسبیح فرمود بر تسبیح را در داؤد و سلیمان علم و گفتند آن هر دو جمع هر دو را در تسبیح